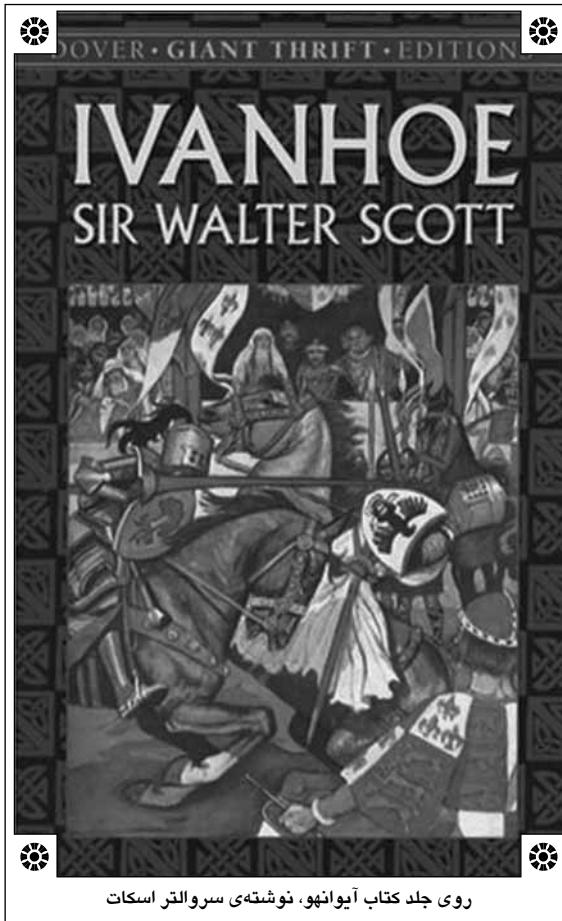


رمان تاریخی چیست؟ رمان باید دارای چه خصوصیاتی باشد تا بتوان صفت «تاریخی» را برای آن به کار برد؟ چه چیزی به ما امکان می‌دهد که آثار متفاوتی همچون ایوانهو (Ivanhoe)، جنگ و صلح (War and Peace)، آخرین فرد موہیکان‌ها (The Last of the Mohicans) و بومارزو (Bomarzo) را تحت این عنوان گرد آوریم؟ همه‌ی ما، کم و بیش، تصویری از رمان تاریخی در ذهن داریم و ناخودآگاه می‌دانیم که آیا یک رمان تاریخی است یا خیر. اما وقتی تعریفی کلی را مد نظر قرار می‌دهیم این پرسش چندان ساده نمی‌نماید. آشکارترین مشخصه این است که در همه‌ی رمان‌هایی که به آن‌ها اشاره کردیم، هرچند از بدیگر بسیار متفاوتند، اتفاقات (تخیلی / اختراعی) در گذشته‌ای کم و بیش دور رخ می‌دهند که این گذشته یا واقعی است یا تاریخی. این نخستین شباهت - گرچه بسیار مهم و عام است - با تعریفی که بوندیا (Buendia) ارائه می‌دهد، تطبیق دارد: «رمان تاریخی به معنای دقیق واژه به این معناست که صرفاً بگوییم اتفاقات مربوط به رمان در گذشته پدیدار می‌شوند، شخصیت‌های اصلی غیرواقعی هستند و با این حال، چهره‌های تاریخی و حوادث واقعی عنصر ثانوی داستان را شکل می‌بخشند.» پس از این، با تفصیل بیشتری به ویژگی‌های رمان تاریخی اشاره می‌کنم. در حال حاضر، مشخصه‌ی دیگری را می‌توان به تعریف فعلی افزود. برای آن که یک رمان واقعاً تاریخی شود، باید زمانی را که اتفاقات در آن رخ می‌دهند، بازسازی کند یا تلاش نماید که این زمان را بازسازی کند. آلونسو (A.Alonso) دقیقاً به این موضوع اشاره کرده است: «در این خصوص، رمان تاریخی فقط رمانی نیست که وقایع و موضوعاتی را روایت و توصیف کند که اتفاق افتاده‌اند و یا وجود داشته‌اند و حتی رمانی نیست که چیزهایی را درباره‌ی زندگی عامه‌ی مردم روایت کند، بلکه به طور اخص، رمان تاریخی رمانی است که بخواهد مسیر گذشته‌ی زندگی را بازسازی کند و زندگی را همچون گذشته در زمان‌های بسیار دور به گونه‌ای ارائه دهد که حس خاص مانگاری و عظمت در ما بیدار شود.» با این حال ممکن است اگر به منظور تاریخی کردن رمان‌ها، بازسازی باستان‌شناسی دوره‌ی گذشته را برای آن‌ها پایه‌ریزی کنیم، وزن آن‌ها کاهش یابد و این امر به این دلیل است که چنین بازسازی‌ای

تعریف و توصیف مختصر رمان تاریخ

- کارلوس ماتا ایندورین^۲
- ترجمه‌ی نرجس بانو صبوری
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور



روای جلد کتاب آیانهو، نوشتہ سروالتر اسکات

در خصوص همه‌ی رمان‌ها کارساز نخواهد بود و یا به این دلیل که اگر این بازسازی به خوبی انجام شود، بسیاری از مشخصه‌های رمان در این آثار از بین خواهد رفت. فلوبرت (Flaubert) با اشاره به رمان خویش (Salammbo) اذعان داشته است که در پایان رمان، پایه‌ی ستون بسیار عظیمی (بازسازی کارتچ) برای مجسمه‌ی بسیار کوچکی (شخصیت‌سازی روان‌شنختی شخصیتی اصلی) بنا کرده است. لیورنت (S.Liorente) خاطرنشان می‌سازد که «باید از جانب نویسنده تعتمدی در ارائه‌ی زمان وجود داشته باشد تا از فضای رمان برای افزایش آگاهی واقعیت تاریخی زمانی که ارائه شده، استفاده شود». به همین ترتیب، کاراسکر (F.Carrasquer) مشخصه تأکید دارد: «اگر رمان تاریخی زیرگونه‌ی (subgenre) رمان است، باید رمان باشد و نمی‌تواند چیز دیگری به جز رمان باشد، نه فقط «در درجه‌ی اول» و یا «به طور اخصر» باید رمان باشد، بلکه باید از ابتدا تا انتهای رمان باشد. پس از این که رمان شد، فقط پس از آن، می‌تواند از صفت «تاریخی» سرشار شود، با این صفت رنگ شود و تصویر شود. اما این صفت با توجه به این خطر که این رمان دیگر ادبیات نیست، نمی‌تواند تبدیل به اسم شود.»

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در اینجا یکی از خطرات اصلی این نوع روایت – به دلیل ماهیت خاص آن – وجود دارد. رمان تاریخی ژانری آمیخته است؛ آمیزه‌ای است از اختراع و واقعیت. نخست در این نوع اثر، به نویسنده‌ای نیازمندیم که گذشته‌ی تاریخی کم و بیش دوری را بازسازی نماید. به این منظور، یک سری مطالب غیرخیالی باید ضمیمه شوند و از این رو در رمانی که در این چهارچوب تاریخی قرار دارد، راه زندگی، رسوم و به طور کلی تمام شرایطی نشان داده می‌شود که برای درک بهتر دیروز ضروری است. اما در عین حال، نویسنده نباید فراموش کند که در اثرش، تمامی این عناصر تاریخی صفت هستند و رمان، اسم است؛ و این امر برای تصمیم‌گیری در این باره که یک اثر خاص، رمان تاریخی است یا خیر، بسیار ضروری است. ماهیت غیرواقعی رمان، به عنوان پیامد نهایی آمیختگی عناصر تاریخی و ادبی حاصل تاریخ نیست بلکه حاصل ادبیات است؛ به دیگر سخن، حاصل تخیل است. همه‌ی این موارد، رمان تاریخی را زیرگونه‌ی نسبتاً پیچیده‌ای می‌سازد. درواقع، بزرگ‌ترین مشکل رمان نویس تاریخی، یافتن تعادل پایدار بین عنصر تاریخی و شخصیت‌ها، و نیز عناصر غیرواقعی و شخصیت‌ها بدون تحت الشاعر قرار گرفتن یکی از

رمان تاریخی ژانری آمیخته است؛ آمیزه‌ای است از اختراع و واقعیت. در این نوع اثر، به نویسنده‌ای نیازمندیم که گذشته‌ی تاریخی کم و بیش دوری را بازسازی کند

رمان تاریخ

پرداخت شخصیت‌ها و حقایق تاریخی تا حدی از اختیار و جعل بهره ببرد، به شرطی که این موارد در محدوده‌ی خاصی اعمال شوند. رمان‌نویس می‌تواند این موارد را وارونه جلوه دهد؛ اما نه تاحدی که آن‌ها را تبدیل به اموری غیرقابل تشخیص و یا دروغ سازد. افزون بر این، واقع‌بینی محضور حتی برای تاریخ‌نویس نیز غیرممکن است، زیرا او انسانی است که در زمان و جامعه‌ی خاصی می‌زید. کار (E.H.Carr) در این خصوص گفته است: «تاریخ‌نویس به گذشته تعلق ندارد، بلکه متعلق به حال است و کاربرد صرف زبان او را از بی طرف بودن منع می‌سازد.»

رمان تاریخی بین تاریخ و ادبیات قرار گرفته و می‌تواند واقایع را با نشاط و تحرک بیشتری، بدون جدیت گزارش صرفاً تاریخی روایت کند و توضیح دهد، می‌تواند گذشته را اجیا کند و یا شخصیت‌های اصلی یک دوره و یا جامعه را بشکافد و در یک کلام به درون آن‌ها راه یابد. بین تاریخ و ادبیات ناسازگاری وجود ندارد: تاریخ مستلزم نظم، درستی و دقت است و رمان تخیل و تصور و در نهایت داستان را عرضه می‌دارد. نه تنها حضور عناصر تاریخی در یک اثر ادبی آن را از بین نمی‌برد، بلکه سهم بسیاری در آرایش و غنای آن دارد. این مورد می‌تواند به تمامی درباره‌ی هر دو عنصر تاریخی و داستانی به مسئله‌ی سهم تقلیل باید. این دو عنصر باید به میزان درست و به شیوه‌ی مناسب با یکدیگر آمیخته شوند، (البته تا زمانی که این آمیختگی به طور هنرمندانه‌ای خلق شود).

به دلیل ماهیت عبرت‌آمیز تاریخ، رمان تاریخی ژانری است که انسان را یاری می‌کند تا به تفکر بنشیند، و ما را وامی دارد تا درباره‌ی گذر زمان بیندیشیم. انسان معاصر از خویشتن و نیز تاریخ آگاه است. حال و گذشته در رمان تاریخی در کنار هم می‌آیند؛ به دیگر سخن، تصویر گذشته با شناخت حال روشن می‌شود و در عوض، درک گذشته زمان حال را غنا می‌بخشد و ما را وامی دارد که با چشمانی نو به آینده بنگیریم. انسانی که از خود درباره‌ی گذشته‌اش می‌پرسد، می‌خواهد بداند که از کجا می‌آید و از این رو بهتر خواهد دانست که چیست و به کجا می‌راند؟ به همین ترتیب، این امر در بهبود حافظه‌ی تاریخی ما و حافظه‌ی جمعی افراد سهیم است.

در رمان تاریخی، تاریخ و ادبیات دست در دست یکدیگر پیش می‌روند و در نتیجه‌ی قرار گرفتن یکی در دیگری، گفت‌وگویی سازنده و در عین حال لذت‌بخش بین گذشته و حال شکل می‌گیرد که تجربه‌ی گذشته را به روز می‌کند. از این رو، رمان تاریخی دعوتی است به سوی تاریخ؛ دعوتی برای گسترش شناخت ما از گذشته‌ی خوبی و در یک سخن، شناخت خود ماست و همان گونه که کولا (W.Kula) خاطرنشان ساخته است «بدون تاریخ جامعه‌ی انسانی چیزی درباره‌ی خود نخواهد داشت.»

پی‌نوشت

- Brief Definition and Characterization of a Historical Novel
- Carlos Mata Indurian (University of Navarra)

بازگشت به نسل پدربرگ‌ها و مادربرگ‌ها و یا با نوشتن درباره‌ی روزگار معاصر و وقایع تاریخی جدید.» برآنم که تمایز قائل شدن بین رمان تاریخی و «رویدادهای ملی معاصر» بسیار جالب است. این اصطلاح دوم را به آثاری اخلاص می‌دهیم که اتفاقاتشان در زمان بسیار دوری رخ نداده‌اند؛ یعنی آثاری که وقایع تاریخی ای را که نویسنده آن‌ها را تجربه کرده و یا احتمال دارد که تجربه کند، در درون رمان دگرگون می‌سازند، همانند پنج مجموعه‌ی «رویدادهای ملی» (National Episodes) اثر گالدوس (P.Galdos) که تکوین تاریخ اسپانیا از سال‌های پیش از جنگ استقلال اسپانیا را دربر دارد. با جمع‌بندی مطالب گفته شده، به این نتیجه می‌رسیم که رمان تاریخی زیرگونه‌ی روایت (و نیز داستان) است که در ساختار آن عناصر مشخص و چهره‌های تاریخی گنجانده شده‌اند. با این همه، هیچ خصوصیت بینایین وجود ندارد که به ما اجازه دهد رمان تاریخی را از دیگر انواع رمان تمایز کنیم. لوکاکس (G.Lukacs) در این باره چنین توضیح می‌دهد: «اگر به مسئله‌ی ژانر به طور جدی توجه کنیم، پرسش را تنها این گونه مطرح می‌سازیم: عناصر اصلی‌ای که رمان تاریخی براساس آن‌ها بنا شده، چه هستند و آیا از عناصر اصلی‌ای که در مجموع ژانر رمان را تشکیل می‌دهند، متفاوتند؟ اگر پرسش را بدین صورت بپرسیم، فکر می‌کنم تنها می‌توانیم این گونه پاسخ دهیم: خیر.»

گویانز (B.Goyanes) بر این عقیده است که رمان پلیسی نوعی داستان‌گویی است که ساختار مشخصی دارد. وی همچنین توضیح می‌دهد که چنین موضوعی درباره‌ی رمان تاریخی صادق نیست، بلکه، رمان تاریخی تاحدودی دارای مزیت‌های همه‌ی ساختارهای ژانر رمان است.» داستان پلیسی به جای این که مقوله‌ای ادبی باشد، در وهله‌ی نخست یک ساختار است [...] رمان تاریخی همواره با جنبه‌های مشخصی تعریف می‌شود که آن را از دیگر انواع رمان تمایز می‌سازد. (در ژانر رمان تاریخی ناهمگون ترین ساختارها را می‌توان در کنار هم یافت.)

سرانجام، آن چه رمان را تاریخی می‌سازد، مسئله‌ی درون‌مایه، موضوع و یا طرح است. علی‌غم نبود چهارچوب ساختاری، رمان تاریخی هنوز در حال گسترش است و همچنان به روز است؛ تا آنچه که برخی منتقدان آن را ابزار مناسبی برای نجات تنزل ژانر رمان دانسته‌اند.

در این «یادداشت گذشته‌نگر» کوشیده‌ام تا در برخی جنبه‌های کلی، که به رمان تاریخی مربوطند، تجدیدنظر کم و به ارتباط بین تاریخ و داستان در این زیرگونه‌ی روایی توجه خاصی نمایم. برآنم که تاریخ نگرشی علمی به واقعیت تاریخی است و رمان تاریخی، رمانی هنری یا ادبی. تاریخ‌نویس باید به حقیقت تاریخی توجه کند، درحالی که رمان‌نویس باید از حقیقت مربوط به رمان تبعیت نماید و در نهایت هر دو نگرش یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در رمان، حقیقت یا واقع‌بینی اهمیت زیادی ندارد، زیرا رمان داستانی را عرضه می‌کند که به خوبی گفته شده است و از این رو رمان‌نویس مجاز است که در